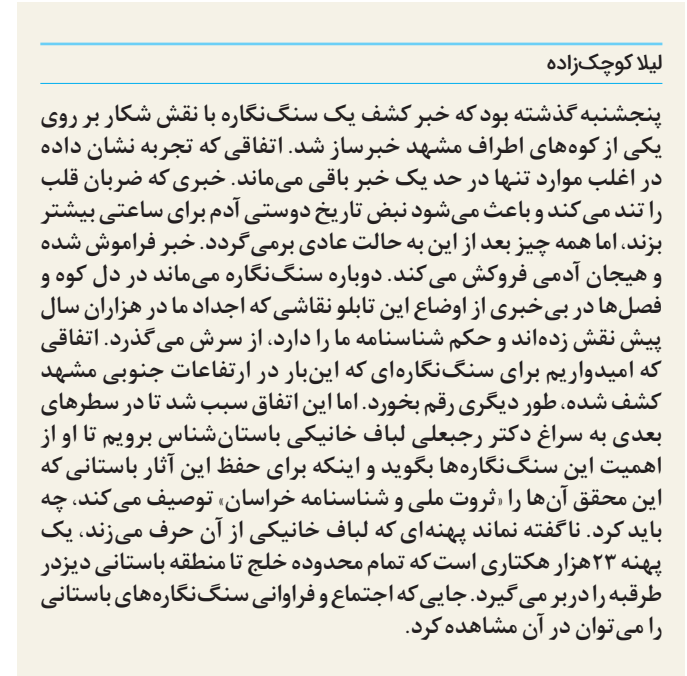


گفت‌و‌گو با رجب‌علی لباف‌خانیکی درباره وضعیت نا بسامان سنگ‌نگاره‌های باستانی شهر به بهانه یک کشف تازه

پشت پازدن به بخت میراثی مشهد



لیلا کوچک‌زاده

پنجشنبه گذشته بود که خبر کشف یک سنگ‌نگاره با نقش شکار بر روی یکی از کوه‌های اطراف مشهد خبرساز شد. اتفاقی که تجربه نشان داده در اغلب موارد تنها در حد یک خبر باقی می‌ماند. خبری که ضربان قلب را تند می‌کند و باعث می‌شود نبض تاریخ دوستی آدم برای ساعتی بیشتر بزند، اما همه چیز بعد از این به حالت عادی برمی‌گردد. خبر فراموش شده و هیجان آدمی فروکش می‌کند. دوباره سنگ‌نگاره می‌ماند در دل کوه و فصل‌ها در بی‌خبری از اوضاع این تابلو نقاشی که اجداد ما در هزاران سال پیش نقش زده‌اند و حکم شناسنامه ما را دارد، از سرش می‌گذرد. اتفاقی که امیدواریم برای سنگ‌نگاره‌ای که این‌بار در ارتفاعات جنوبی مشهد کشف شده، طور دیگری رقم بخورد. اما این اتفاق سبب شد تا در سطرهای بعدی به سراغ دکتر رجب‌علی لباف خانیکی باستان‌شناس برویم تا او از اهمیت این سنگ‌نگاره‌ها بگوید و اینکه برای حفظ این آثار باستانی که این محقق آن‌ها را «ثروت ملی و شناسنامه خراسان، توصیف می‌کند، چه باید کرد. ناگفته نماند پهنه‌ای که لباف خانیکی از آن حرف می‌زند، یک پهنه ۲۳هزار هکتاری است که تمام محدوده خلج تا منطقه باستانی دیزدر طرقيه را دربر می‌گیرد. جایی که اجتماع و فراوانی سنگ‌نگاره‌های باستانی را می‌توان در آن مشاهده کرد.

نقش برطرح سنگ‌نگاره‌های مشهد به گفته رجب‌علی لباف خانیکی، باستان‌شناس و استاد دانشگاه، سنگ‌نگاره‌ها مناسب‌ترین و دیرپاترین آثاری هستند که از انسان باقی مانده‌اند و حتی بیشتر از دیگر یادمان‌های گذشته، بیانگر هنر، فرهنگ و زندگی مردمان گذشته‌هستند. اوسنگ‌نگاره‌های اطراف مشهد را که تعدادشان بی‌شمار است، ثروت ملی و شناسنامه خراسان می‌داند که می‌تواند با معرفی و حفاظت به بهترین میراث و جاذبه‌های گردشگری شهرستان تبدیل شود.



رجب‌علی لباف‌خانیکی: اگر نقش روی سنگ‌نگاره‌ها به صورت علمی بررسی شود، می‌تواند زندگی مردم دشت مشهد را در هزاره‌های قبل، تحلیل و تعیین کند

نشان دارند. گذشته از این‌ها اقوام برای خود علائم و رنگ‌ها و نشانه‌های خاص دیگری هم داشته‌اند که همه این‌ها باید در جای خود ازسوی متخصصان مطالعه و بیان شوند. اما او این را هم اضافه می‌کند که در شناسایی تاریخ دقیق سنگ‌نگاره‌ها خیلی اقدام کارشناسی انجام‌نشده‌است و بیشتر اظهار نظر‌ها رسوی‌اشخاصی است که در این باره تخصصی ندارند. درحالی‌که تاریخ‌گذاری‌ها باید از سوی کارشناسان بررسی شود.

این‌استادانشگاه در باره نقش‌روی بعضی سنگ‌نگاره‌ها که کتیبه است نیز توضیح می‌دهد که مضمون و نوع خط و تاریخ نقش بسته روی آن‌ها می‌تواند بیاتگر اطلاعات تاریخی مهمی از گذشته‌شان باشد.

● **بی‌اعتنایی به سنگ‌نگاره‌ها**

اما آن‌طور که در گزارش ماه آذر روزنامه شهرآرا باعنوان «مرگ‌تدریجی دیزدر» بیان شده است، در این محدوده باستانی که در ۲۵کیلومتری مشهد به سمت شاندیز واقع شده است و بیست هکتار وسعت دارد، بیش از ۲هزار قطعه سنگ‌نگاره باستانی وجود دارد که باوجود ثبت ملی در سال۱۳۹۶، همچنان از فعالیت معادن پلمب‌شده، در حال آسیب‌دیدن است. در این باره محمود طفرایی، مدیر ثبت‌میراث‌فرهنگی خراسان‌رضوی، گفته است ثبت در فهرست آثار ملی، ضمانت حفظ اثر نیست و حفاظت از آن اهمیت دارد. درحالی‌که به گفته همین مسئول، یگان حفاظت میراث فرهنگی استان برای محافظت از ۲۵۶تأ ثبت‌شده، فقط دویزودارد و یک موتورسیکلت که گاهی حتی همان هم بنزین ندارد. این‌ضعف در حفاظت از آثار باستانی مشهد را باید در

کنار این صحبت لباف‌خانیکی گذاشت که در خراسان آن‌طور که باید وشاید مردم اهمیت و ارزش سنگ‌نگاره‌ها مطلع نیستند و به این یادمان‌های باستانی با مخدوش کردن یا شکستن و حتی استفاده در ساختمان بناها، بی‌حرمتی و بی‌اعتنایی می‌کنند. او می‌گوید: مسئولان امر به ویژه اداره کل میراث فرهنگی خراسان، دهیاران، بخشدارها و استانداران که حافظ ارزش‌های تاریخی شهرها هستند، باید به فکر این یادگارها باشند. البته تا آنجا که اطلاع دارم، میراث فرهنگی قدم‌های بلندی برداشته است که باز هم به کار بیشتری نیاز دارد. لباف خانیکی به سنگ نوشته‌ها، «خان تاشی» در کوه هزارمسجد و در دره کارده اشاره می‌کند که بسیار غریب افتاده و به رسیدگی بیشتر نیاز دارد: سنگ‌نگاره‌ها بهترین میراث‌ها و جاذبه‌های گردشگری هستند که

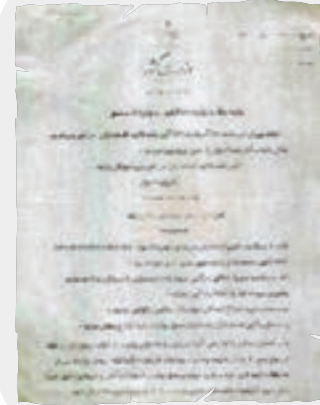
در درجه اول باید عالمانه شناسایی شوند، بعد برای بازدید از آن‌ها راه‌های دسترسی مناسب داده شود و سپس به مردم معرفی شوند. درواقع باید هنر دیدن سنگ‌نگاره‌ها به بیننده‌ها آموخته شود. این باستان‌شناس می‌گوید: می‌توان کلونی‌هایی از سنگ‌نگاره‌ها مانند محدوده کمرقبولا را به صورت مجموعه‌های قابل بازدید درآورد. آن را سامان‌دهی کرد و تأسیسات و زیربناهای رفاهی در اطرافش ایجاد کرد تا به یک جاذبه تاریخی تبدیل شود. او بر این باور است که سنگ‌نگاره‌ها جزو پدیده‌هایی هستند که می‌توانند بیشترین توجه مردم را نسبت به دیگر آثار تاریخی به‌خود جلب کند و تأکیدمی‌کنند که رسیدگی وتوجه‌به این یادگاران گذشته باید عالمانه باشد نه عوامانه وبایددین خود را به آن‌ها درست‌ادا کنیم.

بوده‌اند سفرنامه‌نویسانی که خلق وخوی مشهدی‌ها را هم از قلم نینداخته‌اند. در واقع ره‌سیاحی‌که وارد ایران می‌شده، برای رسیدن به مشهد، شهرهای بسیاری را زیر پا می‌گذاشته و از این‌رو خواسته و ناخواسته وارد تعامل با افراد مختلف می‌شده و این ارتباط با مردم خیلی‌هایشان را سر اخلاق ویژه اهالی هر شهر هم دقیق می‌کرده است و یکی از این گروه‌ها، مشهدی‌ها هستند. این سفرنامه نویسان نظرهای متفاوتی درباره اخلاق مشهدی‌ها بیان کرده‌اند اما بیشترشان در چند ویژگی برای مردم مشهد اتفاق نظر داشته‌اند. برای نمونه به صورت کلی همه آن‌ها مشهدی‌ها را زودجوش، زودآشنا، عصبی مزاج، زودرنج، بی‌کینه و

سربازی و تکلیف کدخدایان

تأکید شده در این سند چنین است: ۱. چنانچه سهو یا خطایی در آگهی مربوط به احضار مشمولان یا سربازان مشاهده نمودید به مأموران مربوط کتابا یا شفاهاً یادآوری نمایید. ۲. حکم و آگهی که انتشار آن به کدخدایان محول می‌گردد، باید ابلاغ و منتشر نمایند. ۳. احضارشدگان را که اسامی آن‌ها در فهرست اعلام می‌گردد (خواه در

موقع صلح یا خواه در موقع بسیج) وادار به عزیمت و حضور در محل‌های مقرر نموده و آن‌هایی که در محل نباشند، پس از تحقیقات لازمه تاریخ فوت –تاریخ غیبت –محل توقف (آدرس) و اشتغالات آن‌ها را در مقابل اسامی هر یک به منظور صریح (بیان روشن) ذکر نموده به امنیه محل تسلیم نمایند که بلافاصله جهت حوزه‌ها ارسال شود.



صفت «بازرگان» برای یک شاعر

یادی از استاد علی باقرزاده که در کنار شاعری در زمینه اقتصاد هم نمونه‌بود



حسین بیات

«من در ۱۱ تیر ۱۳۰۸ خوشیدی در خانواده‌ای یزدی‌الاصل در مشهد متولد شدم. در سال ۱۳۲۶ خوشیدی، به‌سبب مرگ پدر، به‌ناچار سرپرستی خانواده را برعهده گرفتم، و به تجارت و کشاورزی پرداختم. در سال ۱۳۳۰ خوشیدی ازدواج کردم و ۵ فرزند (۳ پسر و ۲ دختر) دارم که همه آن‌ها تحصیلات عالی دارند و تشکیل خانواده داده‌اند

و به کارهای مدیریت ساختمانی، معماری، کشاورزی و تدریس در دانشگاه و خانه‌داری اشتغال دارند. حافظه خوبی دارم و از محضر استادانی چون زنده‌یادها مجتبی مینوی، بدیع‌الزمان فروزانفر، سعید نفیسی، دکتر علی اکبر فیاض، محمود فرخ، سیدمحمدعلی جمال‌زاده، ادیب نیشابوری (ثانی)، دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر احمدعلی رجایی‌بخارایی برخوردار بوده‌ام و از افزایش آشنایی در تاریخ و ادبیات بهره‌مندی‌ها داشته‌ام. تفسیر قرآن را نزد شادروان میرزا علی اکبر نوغانی، مؤلف کتاب «سه مقاله» فراگرفتم و از سیر آقاقوانفس و مطالعه متون قدیم و جدید در حد استعداد برخوردار بوده‌ام. از ده‌سالگی شعر سرودم و آثار منظوم و منثور این نانون در غالب مطبوعات چهل سال اخیر از قبیل یغما، وحید، آینده، خوانندگی‌ها، نشریه فرهنگ خراسان، پای، کیهان فرهنگی، آستان قدس رضوی (مشکوه)، ندای یزد و... دیده می‌شود. در کنفرانس‌های علمی و تحقیقات ادبی در دانشگاه‌های اصفهان، شیراز و کرمان حضور داشته و سخنرانی کرده‌ام که متن برخی از آن‌ها انتشار یافته است. تعدادی از اشعارم در کتاب‌های درسی آمده و باره‌ای به زبان انگلیسی ترجمه شده است.»

این تعریفی است که علی باقرزاده متخلص به «بقا» از شعرای پیشکسوت مشهد از خودش داشت، تا پیش از عصر پنجشنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۵ که برای همیشه چشم‌هایش را به روی جهان ببندد هر بار که از او شرح احوالش را می‌پرسیدید، چیزی شبیه به همین چند جمله مختصر تحویلتان می‌داد. در واقع ثمره ۸۷ سال زندگی خود را در دو چیز می‌دید، یکی کار و خانواده و دیگری شعر و پژوهش. اگرچه در تعریف و بیان، به بخش دوم ضریب بیشتری می‌داد اما کافی بود قدری در رفتار و سلوکش دقیق شوید تا متوجه شوید که کار و خانواده برای او چه جایگاه رفیعی دارند.

در خانواده‌ای بازرگان به دنیا آمده بود اما ورودش به عالم تجارت خیلی زود اتفاق افتاده بود و در هجده سالگی به‌واسطه فوت حاج علی اکبر باقرزاده ناچار شده بود به‌عنوان تنها پسر خانواده مسئولیت معاش و سرپرستی مادر و هفت خواهرش را برعهده بگیرد و تجارتخانه‌چای پدرش را اداره کند. بعدها هم زمین ارثیه‌اش در جلگه‌رخ تربت حیدریه را آباد می‌کند و کشاورز نمونه می‌شود و از قبل همان، از طرف شرکت سپهاسی تولیدی تألیف ثابت خراسان، به سرپرستی کارخانه قند فرمان انتخاب می‌شود که این همکاری تا ۲۷ سال بعد به‌عنوان عضو هیئت‌مدیره و همچنین ریاست آن شرکت ادامه دارد. دراین‌بین اگرچه از بقا آثار متعددی همچون «لطیفه‌ها در تاریخ و ادب»، «ترجمه منظوم چهل حدیث رضوی»، «سفری به دیار خراسان»، «یاد مادر»، «زال بقا دیوان شعر»، «سفری به مسکو و سن پترزبورگ»، «سیر آقاق (سفرنامه‌های کشورهای آسیا، اروپا و آمریکا)، «بزم محبت (مدایح، مراثی و کلمات ائمه اطهار)»، و «قطعه‌ها» سروده‌هایی در پند، تاریخ، حکمت، داستان (طنز)، منتشر می‌شود و او در کنار احمد کمال‌پور (کمال)، ذبیح‌الله صاحبکار (سهی)، محمد قهرمان و غلامرضا قدسی یکی از پنج‌تن مشعل‌داران شعر کهن خراسان می‌شود اما آن‌هایی که با او آشنایی دارند می‌دانند که او خیلی کمتر از توان واقعی‌اش به شعر پرداخته است و درواقع به‌عنوان یک شاعر، شعر همه چیز زندگی‌اش نبوده است. شاید برخی تصور کنند مشغله‌های کاری متعدد اوست که سبب می‌شود وقت کمتری برای شعر بگذارد و امور ادبی در اولویت زندگی‌اش نباشد اما دلیل چیز دیگری است. شخصاً به‌واسطه شغل خبرنگاری بارها با او گفت‌وگو کرده بودم. دلیل اغلب این گفت‌وگوها شعر بود و خاطرات ادبی‌اش، اما همیشه در بخشی از آن سراغ فعالیت‌های تجاری و خیرخواهانه‌اش را هم می‌گرفتم و به‌عنوان مردی جهان‌دیده می‌خواستم که از تجربیاتش در این حوزه‌ها هم بگوید. در یکی از گفت‌وگوهایمان در میانه صحبت از حسنی‌قتم‌که به شخصیت شعری و شغلی او داشتم. حرفم این بود که «از جمع یاران شاعران، فقط شما وقت بیشتری را صرف کار اقتصادی و معاش کرده و به نظر می‌رسد به شعر کمتر دل داده‌اید.» خاطرم هست لیخندی زد و انگار که حرفم را قبول داشته باشد گفت: «من ترسیدم.»

من نپرسیدم «از چه؟»، اما خودش ادامه داد: «دختر اخوان در نداری‌اش مرد و او پولی نداشت که جان بچه‌اش را حفظ کند. من این را که فهمیدم خیلی ترسیدم چرا که شعر اخوان از همه ما بهتر بود، او از همه ما شاعرتر بود و من به چشم دیدم که آخر شاعری چیست. شاید همین ترس بود که باعث شد همیشه مرز روشنی بین کار و شعر داشته باشم و از کار غافل نشوم.» منظور استاد باقرزاده «تنسگل» بود دختر سوم فقیق شفیقش که در سال ۱۳۴۲ چهار روز بعد از تولدش فوت کرده بود. نمی‌دانم شاید همین ترس باشد که وقتی امروز از علی باقرزاده صحبت می‌کنیم، کنار صفت شاعر، صفت‌های دیگری همچون بازرگان، کارآفرین و خیر مدرسه‌ساز را نیز قرار می‌دهیم.



علی باقرزاده (۳)، محمد قهرمان، احمد کمال‌پور (۴) و مهدی اخوان ثالث (۵)